

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال پنجم، شماره‌ی هفدهم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۸۶-۶۳

سیاست خارجی بایسته از دیدگاه ملک‌خان

محسن خلیلی،* مهدیه انتظاری**

چکیده

واپس ماندن ایران دوره قاجار نسبت به پیشرفت فرنگستان، سبب شد روابط خارجی ایران، در کانون نگاه آسیب‌شناسانه‌ی ایرانی فرهیخته قرار گیرد. پدیدار شدن سیاست خارجی بایسته، در واکنش به خصلت‌های مناسبات فرامرزی قاجاران بوده است. با بسامدکاو‌ی رساله‌های ناظم‌الدوله، ویژگی‌های سیاست خارجی کامروا برشماری و نشان داده می‌شود که انتقاد او از رفتار خارجی قاجاران، دربرگیرنده‌ی کدام ویژگی‌ها بوده است. واژه‌های کلیدی: قاجاریه، سیاست خارجی بایسته، ملک‌خان ناظم‌الدوله، رسایل.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (khalilim@um.ac.ir).

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد (entezari.mh@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۵ - تاریخ تایید: ۹۲/۰۸/۰۷

مقدمه

در نزاع خرس و نهنگ، ایران نه می‌بایست به کلی از پا در می‌آمد و نه می‌بایست قوی می‌ماند. یورش‌های پی‌درپی، ایران را پایگاه گسترش‌خواهی‌های روسیه و انگلستان کرد. روس‌ها، ایران را برای دسترسی به خلیج فارس نیم‌مرده؛ و انگلیسی‌ها نیز برای حفظ هندوستان، ایرانیان را ضعیف و همیشه در حال نزاع، می‌خواستند. ایران در سیاست بین‌الملل حالت جسم عایق داشت: روس دشمن مطلق استقلال و آزادی و ترقی و تمامیت ارضی ایران بود، که بتواند سیاست صرف متجاوزانه‌ی نظامی و استعمار اقتصادی خود را پیش ببرد؛ و با هر نقشه‌ی اصلاح و تغییری سرستیز داشت. ماهیت سیاست انگلستان با سیاست روس فرق اساسی نداشت. در نیرنگ و تقلب از او هم هنرمندتر بود و همان رویه‌ی متجاوزانه‌ی نظامی روس را در سرتاسر صفحات مشرق ایران و خلیج فارس تعقیب کرد؛ در نهاد سیاست اقتصادی آن نیز استثمار و چپاول‌گری بود؛ همیشه ایران را ناتوان و درمانده می‌خواست.^۱

روابط خارجی ایران دوره‌ی قاجار، بیش از آن‌که تحت‌تأثیر ویژگی‌های درون‌کشوری باشد، از نظام بین‌المللی، تأثیر می‌پذیرفت: «از آغاز سده‌ی گذشته، که شروع تاریخ بین‌المللی جدید است، و ایران به میدان سیاست کشورهای بزرگ راه یافت؛ هیچ‌گاه ارزش بین‌المللی «رتبه‌ی اول» را نیافت.»^۲ مصالحه، بن‌مایه‌ی سیاست خارجی روسیه و انگلستان نسبت به ایران بود: «در چشم‌انداز وسیع سیاست بین‌المللی، هر کدام مصلحت خود را در شناختن حریم سیاسی دیگری تمیز داده بود. همین وجه اخیر بود که زمینه‌ی نوعی همکاری احتیاط‌آمیز را میان دو دولت نیرومند نسبت به مسائل ایران، فراهم کرد.»^۳

ماهیت مناسبات خارجی ایران دوره‌ی قاجار، زمانی به یک دشواره تبدیل می‌شد که ضمیر ایرانی، در گذشته‌ی غلوآمیز، سیر می‌کرد و بدبختی فراگیرش را درک نمی‌کرد: آگاهی ایرانیان برآن چه از دست داده‌اند و قبول این موضوع که به کشوری با مرزهای

۱. فریدون آدمیت، (۱۳۵۶)، اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی، ص ۱۶۵-۱۶۴.

۲. فریدون آدمیت، (۱۳۸۵)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، ص ۴۶۱.

۳. همان، ص ۴۶۲.

کوچک، تبدیل شده‌اند، به طرزی حتمی، نشان‌گر این نبوده است که آنان خود را کشوری ناتوان به‌شمار آورند؛ پادشاهان هنوز شاه‌شاهان بودند و ایران همچنان یک امپراطوری محسوب می‌شد. در واقع، اگر امپراطوری گسترده‌مرز ایرانی، از میان رفته بود، ولی اسطوره‌ی آن هنوز پابرجا بود؛ گذشته‌ی همیشه حاضری که با افتخارات واقعی و افسانه‌ای خود زندگی می‌کرد. گذشته‌ای چنین فخیم، جذبه‌ای نیرومند بر سیاست خارجی ایران داشت.^۱ مایه‌ی شگفتی نبود اگر اروپاییان روایتی واقع‌نگر از کردار ایرانیان در روابط خارجی، پیش چشم داشته باشند: «ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا، اطلاعی داشته باشد، حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند، و به نظر ما می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه‌شدن به این وقایع ندارند.»^۲ نمی‌دانیم ناآگاهی ایرانیان از تحولات گره‌خورده با سرنوشت سیاسی‌شان، از سر مباهات به گذشته و یا از استیصال بوده است. ایران به کالبدی پوشالی تبدیل شده بود و قدرت مقاومت در برابر اروپای گسترش‌طلب را نداشت. انگیزه‌ای هم نبود؛ مگر در ذهن اندک‌نخبگانی که «دیگری» را دیده و در قیاس افتاده بودند و ناتوانی خود را و قدرت‌مندی «غیر» را می‌دیدند: «دشوار بتوان برای وضع بغرنج‌ترین شاهان قاجار در پیکارشان با روس و انگلیس استعاره‌ای زیبنده‌تر از قصه‌ی رویارویی اودوسئوس با اسکولا و خاروبدیس، دو هیولای دوسوی تنگه‌ی مسینا، یافت. روس و انگلیس هر دو به تبتی چشم طمع به ایران داشتند: روسیه برای گسترش دامنه‌ی جنوبی امپراتوری‌اش تا این‌که «سرنوشت آشکار»ش تحقق یابد؛ و انگلستان برای دفاع از امپراتوری‌اش در برابر پیش‌روی‌های دیگران به‌سوی هند. البته ایران، قربانی درمانده‌ای در این کارزار نبود و حاکمانش، بسیار شبیه اودوسئوس، از هر راهی وارد می‌شدند تا دو دشمن را به جان هم بیندازند و خود از آن‌میان میوه برچینند. ولی باز همچون اودوسئوس، دست ایران باز نبود که هرگونه می‌خواهد عمل کند. منابعش محدود بودند، گزینه‌هایش اندک، و فشارهایی که از داخل و خارج بدان وارد می‌شد بسیار. در نهایت، نتیجه برای

1. Rouhollah K. Ramazani, (1966), *The Foreign policy of Iran: a developing nation in world affairs, 1500-1941*, Charlottesville: University Press of Virginia, p. 62.

۲. منصوره اتحادیه، (۱۳۵۵)، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۸۰-۱۲۰۰ هجری قمری)، تهران: آگاه، ص ۱۲.

ایران، مانند اودوستوس، بقا بود، ولی به قیمتی.^۱ تنگناهای تاریخی، سبب می‌شد ذهن نخبه‌ی قاجاری، درگیر تجربت‌های بدفرجام، شود. انگار در درون مایه‌ی ذهن ایرانی، تجربه‌ای سخت غمناک وجود داشته است که کیفیت رفتار آنان را در مناسبات فرامرزی، شکل می‌داد: تجربه‌ی سیطره‌ی امپراطوری‌های نیرومند بریتانیا و روسیه، این احساس را در ایرانیان پدید می‌آورد که آن‌ها هیچ‌گاه حاکم بر سرنوشت خویش نبوده‌اند؛ بلکه، تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده‌اند.^۲

درباره‌ی چپودگی درون‌مایه‌های مناسبات خارجی قاجاران، در برخی نوشتارها، نکته‌هایی وجود دارد که در نوشتن نوشتار پیش‌رو، کمک کرده است: یک، ایران در یک حالت ضعف، باید تعادل را میان قدرت‌های درگیر در امورش حفظ کند و یکی را علیه دیگری به بازی گیرد. به‌منظور ایجاد تعادل در رقابت بین بریتانیا و روسیه، ایران هرگز نباید به یک جناح تکیه بیشتری کند؛ دو، در هر فرصت باید درگیری یک قدرت سوم را در موقعی که حضور آن قدرت، موجب کاهش فشارهای انگلیس و روسیه شود، جستجو کند؛ سه، ایران در روابط خود با قدرت‌های غربی، هرگاه ممکن است باید برای کنترل امورش از طریق دیپلماسی مثبت / منفی که می‌تواند تا حدّ زیادی ضعف‌های نظامی و اقتصادی‌اش را جبران کند، مستقیماً عمل کند.^۳ در دوران اوج‌گیری اروپاییان، نه انزوای خودساخته و نه انزوای دیگرخواسته ممکن بود: پیشرفت جامعه‌ی صنعتی و سرمایه‌داری در اروپای سده‌ی نوزدهم، محال بود بگذارد که ملت‌های غیراروپایی، هم‌چنان در انزوای قدیم خود باقی بمانند. مغرب‌زمین، کوشا و توان‌گر و از نظر تکنولوژی و نظامی، بر همه برتر، مجال مقاومت، حتی برای کسانی که می‌خواستند از او برحذر باشند باقی نمی‌گذاشت. روسیه، عثمانی، ژاپون و ایران و بسیاری جامعه‌های دیگر، بارها در زمان‌های مختلف،

۱. منوچهر اسکندری قاجار، (۱۳۸۹)، «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار»، در: جنگ و صلح در ایران دوره‌ی قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، رکسانه فرمانفرمایان [زیر نظر]، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ص ۳۷.

۲. گراهام فولر، (۱۳۷۳)، *قبله‌ی عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ص ۱۰.

۳. حافظ فرمانفرمایان، (۱۳۵۵)، *تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران*، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۵.

دچار این محذور شده بودند که برای حفظ استقلال خود باید درها یا پنجره‌های خود را به روی مغرب‌زمین بکشایند.^۱ نخبگان قاجاری می‌فهمیدند که می‌بایست جامعه را به سوی ترقی بکشانند. ملکم‌خان، سیاست خارجی را امری هنجارین می‌دید، که بایسته‌هایش دست‌آورد هست‌هایی مشحون از کژی و کاستی بود. ضعف حکومت قاجار، او را به این سو کشاند که مناسبات فرامرزی را به وضع مطلوب سوق دهد؛ زیرا، به‌حال خودرہاسازی روابط خارجی، پیوستگی پس‌ماندگی معهود بود.

فرهیبختگان فرنگ‌رفته، فتور دولت‌مردان را در مناسبات خارجی می‌دیدند. ملکم‌خان، دل‌مشغولی دوگانه‌ای داشت: بر ساختن حکومت قانون و پدیدارسازی دولت قوی در عرصه‌ی خارجی. وی شهرت دارد به: «مروج اندیشه‌ی ضرورت به‌کارگیری و جلب سرمایه‌ی خارجی در ایران»، «نظریه‌پرداز ضرورت اعطای امتیاز به دولت‌های خارجی و اتباع آنان»، «دارای تأثیری بسزا در افزایش بیداری و هشیاری ملی در ایران»، «گسترش‌دهنده و تعمیم‌دهنده‌ی نظریه‌ی استبداد عامل عقب‌ماندگی و انحطاط بین ایرانیان»، «مروج رشد اندیشه‌ی قانون‌خواهی»، «برجسته و شاخص در میان متفکران عصر قاجار و بلکه تمام دوره‌ی جدید تاریخ ایران»، «از بزرگ‌ترین علّت‌شناسان انحطاط و عقب‌ماندگی در تاریخ ایران».^۲ علاقه‌ی او به مهندسی اجتماعی، سبب اعتقاد وی به این‌که سیاست خارجی موفق، باید پدیدار شود؛ زیرا: بعد از این، دول روی زمین می‌باید مثل دول فرنگستان، منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان بشوند؛ چون‌که: جوش قدرت فرنگستان، بقای دول بربر را محال ساخته است.^۳

نگارندگان، برای بر ساختن سیاست خارجی مطلوب در نوشتارهای ملکم‌خان، به جست‌وجوی رساله‌ها پرداخته‌اند. الگوی بازشناسی سیاست خارجی بایسته از *هالستی*،

۱. فیروز کاظم‌زاده، (۱۳۷۱)، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ص ۹۱.

۲. داریوش رحمانیان، (۱۳۸۲)، *تاریخ علّت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز: دانشگاه تبریز، ص ۸۳، ۸۲، ۷۹-۷۷.

۳. فرزین وحدت، (۱۳۸۳)، *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیّت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ص ۶۴.

برگزیده و سپس، فراوانی سیاست خارجی مطلوب در رسائل ناظم‌الدوله شمارش می‌شود. نوشتار پیش‌رو بر این پیش‌انگاشت استوار شده که ملک‌خان با توجه به تحصیل در اروپا و تأثیرگرفتن از اندیشه‌مندان اروپایی و ملاحظه‌ی رفتار دولت‌های همسایه به‌ویژه عثمانی در قبال نفوذ انگلیس و روسیه، بر این باور بوده است که راه مقابله با نفوذ قدرت‌های بزرگ، رسیدن به آبادانی است که از طریق سیاست خارجی کارآمد به‌دست می‌آید. نوآوری مقاله درین است، که در نوشتارهای موجود، دیده نشد که با برسازگی یک الگوی پیشینی، سیاست خارجی مطلوب از طریق شمارش فراوانی‌ها، در رساله‌های ملک‌خان^۱ واکاوی شود؛ کسی که عقل منفصل مشروطه‌خواهی به‌شمار می‌رفت؛ با رسایل فراوانی که نوشت و با روزنامه‌ی قانون، که خواننده بسیار داشت. یار مشیرالدوله در پیاده‌ساختن روگرفتی از اصلاحات عثمانی در ایران بود. بی‌شمار نوشتار درباره‌ی او هست که از جنبه‌های گوناگون، تحسین و تنقید، به بازشناسی جایگاه او در مشروطه پرداخته‌اند، مانند اصیل (۱۳۷۶)،^۲ الگار (۱۳۶۹)،^۳ قاضی‌مرادی (۱۳۸۷)،^۴ محیط‌طباطبایی (۱۳۷۱)،^۵ کمالی‌طه (۱۳۵۴)،^۶ نورایی (۱۳۵۲)،^۷ آجودانی (۱۳۸۶).^۸

۱. حجت‌الله اصیل، (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: نی.

۲. همان، (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه‌های میرزاملکم‌خان، تهران: نی.

۳. حامد الگار، (۱۳۶۹)، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان (میرزاملکم‌خان)، ترجمه جهانگیر عظیمیا، تهران: مدرس.

۴. حسن قاضی‌مرادی، (۱۳۸۷)، ملک‌خان: نظریه‌پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه، تهران: اختران.

۵. محمد محیط‌طباطبایی، (۱۳۷۱)، مجموعه آثار میرزاملکم‌خان، تهران: علمی.

۶. منوچهر کمالی‌طه، (۱۳۵۴)، اندیشه‌ی قانون‌خواهی در ایران سده‌ی نوزدهم، تهران: بی‌نا.

۷. فرشته نورایی، (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: کتاب‌های جیبی.

۸. ماشاء‌الله آجودانی، (۱۳۸۶)، مشروطه‌ی ایرانی، تهران: اختران.

پایه‌ی نظری نوشتار

سیاست خارجی، اقدامات یک دولت در قبال محیط پیرامون است.^۱ سیاست خارجی مطلوب، حداکثرسازی منافع ملی از طریق کنش‌گری هدفمند با کمترین هزینه‌ها در نظام بین‌المللی است. در الگوی هالستی از سیاست خارجی، سه موضوع درخور اهمیت وجود دارد؛ سمت‌گیری، نقش و هدف. سمت‌گیری عبارت است از: ایستارهای یک دولت در برابر محیط خارجی که با سلسله اقدامات متوالی آن دولت مشخص می‌شود.^۲ سه نوع سمت‌گیری در سیاست خارجی وجود دارد؛ انزواگرایی، عدم‌تعهد و ائتلاف دیپلماتیک/اتحاد نظامی. نقش‌ها پیوند نزدیکی با سمت‌گیری دارند و به‌عنوان برون‌داد سیاست خارجی یک دولت مهم هستند. کشورها افزون بر سمت‌گیری و نقش، مقاصد را در عرصه‌ی بین‌المللی جست‌وجو و سعی می‌کنند با تأثیرگذاشتن بر رفتار دیگر دولت‌ها به این هدف‌ها دست یابند. اهداف، تصویری از آینده‌ی اموری را مشخص می‌کنند که یک دولت سعی دارد با نفوذگذاری بر رفتار بازیگران، آن‌را تحقق بخشد. اهداف به سه دسته‌ی حیاتی، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند. با بهره‌گیری از آن‌چه که هالستی درباره‌ی نتایج سیاست خارجی نوشته است، سیاست خارجی مطلوب سیاستی است، که الف) نسبت به محیط بین‌المللی سمت‌گیری درست داشته باشد؛ ب) دولت، اجراکننده‌ی نقش مناسبی در روابط با سایر کشورها، باشد؛ پ) اولویت‌بندی اهداف در نظر گرفته‌شده توسط دولت، با منافع ملی کشور همخوانی داشته باشد؛ ت) اعمال دولت در محیط بین‌الملل با سیاست خارجی اعلامی کشور تناسب داشته و از توانایی لازم برای پیاده‌سازی آن برخوردار باشد؛ ث) در راستای نیل به منافع ملی کشور اتخاذ شود.

ملک‌خان، چنین می‌نویسد: «پلتیک ایران چیست؟ کشتی دولت کجا می‌رود؟ درین دریای حوادث از برای ما خطری هست یا نیست؟ اگر هست تدارک ما چیست؟ طرح ما کدام است؟ دشمن ما کیست؟ دوست ما کجاست؟ از چه راه باید رفت؟ از چه ورطه باید گریخت؟ در چه کار هستیم؟ چه باید کرد؟ هنوز در ایران هیچ‌یک از بزرگان ما نه این

۱. کالوی جاکوی هالستی، (۱۳۹۰)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امور خارجه.

۲. همان، ص ۱۶۶-۱۶۵.

سؤالات را تصریح کرده و نه حل این مسایل را بصیرت کافی داشته است. کشتی دولت بدون طرح، بدون نقشه، بدون تعیین مقصود در دریای پلتیک، حیران و سرگردان بوده است. گاهی بی جهت در مقابل بادهای مخالف جنگیده‌ایم، گاهی بی سبب راه رفته را برگشته‌ایم، گاهی به تضييع دوست کوشیده‌ایم، گاهی به تقویت دشمن برخاسته‌ایم و پس از صدمات و خبط‌های بی شمار اختیار کشتی را به امواج اطراف گذاشته‌ایم. هنوز نمی‌دانیم صلاح ما چیست و مقصد ما کجاست! حال کشتی دولت درین دریای پرخطر به تحریک بادهای مخالف در قرب دشمنان بی‌باک بر اطراف ورطه‌های هایل بی‌اختیار دور می‌زند و اهل کشتی در آسودگی غفلت مقدمات طوفان را نسیم شرطه‌ی سعادت می‌پندارند.^۱ ملک‌خان با بررسی اقدامات چهار دولت بزرگ، به این نتیجه می‌رسد که دولت ایران نسبت به قدرت‌های معظم، آشنایی ندارد: «پلتیک عثمانی با پلتیک ایران هزار نوع ربط دارد که اولیای دولت ایران هیچ ملتفت نشده‌اند. در این باب نیز تفصیلی باید عرض کرد: وقتی کسی عظمت طرح‌های دول خارجه را ملاحظه می‌کند، تعجب می‌نماید که وزرای سابق ایران چگونه توانسته‌اند از این خیالات عالم‌گیر غافل بمانند! گذشته از این‌که از پلتیک دول اطراف اطلاعات صریح نداشته‌اند، اغلب اوقات عقاید شخصی ایشان مخالف حقیقت اوضاع خارجه بوده. به این جهت می‌توان گفت که تا به حال پلتیک ایران به جز عقاید باطل و احتمالات غیرمصائب، مبنای دیگری نداشته است. چنان‌که وقتی اعمال گذشته‌ی این دولت را با خیالات دول اطراف تطبیق می‌کنیم می‌بینیم کلاً یا خبط عظیم بوده یا حرکات بی‌معنی».^۲

ملک‌خان، پادشاه را عامل سیاست خارجی در نظر می‌گیرد و عقیده دارد پادشاه است، که باید سیاست خارجی مطلوب یک کشور را رهبری کند. او عقیده دارد: «چیزی که فی‌الجمله مایه‌ی امید نجات شده است، این است که خداوند عالم ناخدای ما را بر حالت کشتی ملتفت ساخته است... چون این ناخدای نجات‌بخش به جهت تعیین مقصد و به ترتیب حرکات کشتی نقشه‌های متعدد لازم دارد، لهذا بنده نیز که چندی از مسافرین این افطار دریا بوده‌ام، نقشه‌ی اطراف و طرح سیر سیاحان را بر چند اوراق به ترتیب کشیده‌ام.

۱. حجت‌الله اصیل، (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزاملک‌خان ناظم‌الدوله، تهران: نی، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۷۹.

اگر هم فایده‌ی این نقشه‌ی پلتیک منحصر به این باشد که فقط یک نقطه مایه‌ی اصلاح حرکت کشتی بشود، نتیجه‌ی مزبور برای صاحب کشتی یک نوع غنیمت و برای صاحب نقشه مایه‌ی صد قسم تفاخر خواهد بود.^۱ اما، دشواری‌ها، بسیار است: «در ایران به جهت تحقیق اوضاع آینده، به جز عقل بی‌تربیت اسباب دیگری نداریم و لکن فرنگی‌ها در این باب، علاوه بر عقل کافی، یک علم وسیع تربیت داده که به واسطه‌ی آن علم، کلیات حوادث آینده را مشخص نماید. حکمت دول فرنگ از توسیع علم مزبور و غفلت دولت ایران از عدم علم مزبور است».^۲

ملکم خان را می‌توان از اصحاب رئالیسم، محسوب نمود: «حق دول در اقتضای پلتیک در دهنه‌ی توپ است».^۳ به عقیده‌ی وی مناسبات خارجی ایران به دو قسم تقسیم می‌شود: ضعیف و عالی. سیاست ضعیف را اتحاد با روسیه می‌داند؛ ولی، در مورد سیاست عالی توضیح نمی‌دهد و منوط به التفات شاهانه موکول می‌کند: «پس آخر پلتیک ایران باید چه باشد؟ من در اول کتاب چه همین قدر وعده کرده بودم که در عالم پلتیک نقشه‌ی اطراف ایران را منحصراً تصویر نمایم... دولت ایران دو قسم پلتیک دارد: یکی کوچک، ضعیف، محقر و موقتی، بی‌مال، بی‌معنی؛ و یکی دیگر، بزرگ، عالی، ملی، باشان، بامعنی و قابل هر نوع ترقی. پلتیک کوچک آن است [که] دولت ایران بدون تأمل و بدون تخلف با دولت روس موافقت نماید و کمال اهتمام را داشته باشد که به هیچ وجه بهانه به دست ندهد و بقای خود را به انسانیت و ترحم آن دولت بگذارد. پلتیک بزرگ را بروز نمی‌دهم، زیرا که به جهت یافتن این پلتیک سال‌ها زحمت کشیده‌ام و به اعتقاد خود طرح نجات ایران را پیدا کرده‌ام. ولی چون یقین دارم که به واسطه‌ی عدم اعتبارات مذکوره طرح من محل اعتنای این دولت نخواهد شد، به این جهت منتظر خواهم شد تا انشاءالله به واسطه‌ی تحصیل اعتبارات تشخیص، طرح بنده در نظر اولیای دولت، قابلیت ظهور به هم برساند. ولی می‌ترسم پلتیک دول به خصوص کفایت بعضی از وزرای ما مرا مهلت ندهند و آخر الامر مجبور بشوم که طرح خود را در آرزوی اعتبارات مذکوره دفن کنم».^۴ عقیده دارد چون انسان، روزبه‌روز

۱. همان، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. همان، ص ۲۸۰.

۴. همان، ص ۲۸۴-۲۸۵.

در ترقی است، بنابراین باید سیاست‌هایی متناسب با آن اتخاذ کند؛ ولی، آشکار است که عنصر ترقی را، از تمدن متجدد، به عاریت می‌گیرد: «باید اقرار نماییم که در این دوهزار سال در ایران بعضی موانع خارجی بوده که نگذاشته است اهل این مملکت به اقتضای فطرت انسانی ترقی نماید»^۱. با توجه به الگوی هالستی و نوشتارهای ملک‌خان، پنج ویژگی سیاست خارجی مطلوب، چنین‌اند: توجه به علم جغرافیا، توانایی مقابله با خطرات دشمن، داشتن استراتژی، کسب قدرت و توسعه اقتصادی.

ویژگی‌های سیاست خارجی از نگاه ملک‌خان

ملک‌خان به دو اصل تجارت و اقتصاد، زور و قدرت برای پیشبرد دیپلماسی توجه داشت. از نظر او برای بی‌طرف ماندن در صحنه رقابت دو قدرت جهانی، باید به قدرت دست یافت و این قدرت، از طریق رشد اقتصادی به دست خواهد آمد. هم‌چنین به نخبگان توجه کرده است، این‌که تا زمانی که نخبگان یک کشور با نخوت تصور کنند همه چیز مطابق میل آن‌ها به پیش خواهد رفت و نیاز به اصلاحات برای بهبود اوضاع وجود ندارد، وضع به‌همین منوال طی خواهد شد. او از تهاجم استعمارگرایانه تمدن اروپایی به سراسر جهان به‌ویژه ایران، آگاهی یافته بود. می‌توان او را اولین روشنفکر ایرانی دانست که خطر تسلط اروپا را نه با زور نظامی بلکه با تهاجم تمدنی، هشدار داد. عقیده داشت که هیچ کشوری توانایی مقابله با این تهاجم را نخواهد داشت مگر این‌که با فرهنگ خود اروپا در مقابل آن ایستادگی کند: «چنان‌که اوضاع این ایام از هر طرف و در هر دقیقه به دلایل تازه مبرهن است، در این عهد تنها قدرت توپ و زور قتالی از برای حفظ حقوق دول کافی نیست. در این عهد که به هیچ‌وجه شباهتی به عهد سابق ندارد، در این عهد که انتشار علوم و کثرت مرادوات و استیلای اجتهاد انسانی تمام کره‌ی زمین را خانه‌ی مشترک جمیع اجزای بنی‌آدم کرده است، هر دولت مجبور است که نه تنها در جنگ، بل‌که در جمیع عوالم زندگی به‌خصوص در تنظیمات و تدابیر مملکت‌داری، به‌قدر اقتضای تمدن حالیه‌ی دنیا یا اقلأً به‌قدر روش دول هم‌جوار ترقی نماید. هر دولتی که بخواهد خود را از این اجبار ترقی عامه، معاف و مستثنا بشمارد، اگر تمام سرحدات خود را با توپ کروپ و به سنگ‌های

۱. کریم مجتهدی، «اصلاحات به قرائت میرزا ملک‌خان»، کتاب نقد، س ۴، ش ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰.

فولادی مضبوط کند ممکن نیست که یک روز زودتر یا یک روز دیرتر در زیر مسیل ترقیات اطراف مغلوب نشود»^۱.

از میان مجموعه رساله‌های وی، در دو رساله به بحث در مورد سیاست خارجی دولت ایران و همچنین اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب برای توسعه‌ی کشور پرداخته است. رساله‌ی «پلتیکای دولتی»، رساله‌ای است که ملکم‌خان در آن با بررسی اقدامات انگلیس از منظر تاریخی در قبال افغانستان و عثمانی، مثال‌هایی از بازیچه بودن ایران در روابط با انگلستان می‌آورد و به نقاط ضعف ایران در برقراری رابطه با انگلستان اشاره می‌کند. در رساله‌ی «اصول ترقی» به مسیر پیشرفت اروپا از دوران صنعتی شدن اشاره می‌کند و سپس به اوضاع داخلی ایران بازمی‌گردد و با ارائه مثال‌هایی از اقدامات اروپا برای پیشرفت، خواهان تغییر در برخی سیاست‌های اقتصادی دولت برای رسیدن به سطح توسعه‌ی اروپا می‌گردد که از طریق یک سیاست خارجی مطلوب امکان‌پذیر بود. از نظر او، ایران هنوز نتوانسته بود در برابر دو دولت مقاومت نماید و سیاست مناسبی اتخاذ کند؛ تاجایی که، حتی قادر به استفاده از نیروی سوم در برابر این دو قدرت نیست.^۲

یافته‌های شاخص‌های پنج‌گانه‌ی سیاست خارجی بایسته

(الف) توجه به جغرافیا

در بحث علم ژئوگرافی، ملکم‌خان عقیده داشت که توجه به جغرافیا باعث تشخیص منافع ملی و همچنین تشخیص دوست از دشمن خواهد شد؛ در حالی که دولتیان قاجار به علم جغرافیا توجه نکرده‌اند. از نظر ملکم‌خان، کشور با توجه به جغرافیا قادر خواهد بود از اوضاع کشورهای همسایه مطلع شود، در زمینه‌ی بستن اتحادها و ایجاد روابط با سایر کشورها به درستی عمل کند. همچنین توجه به جغرافیا به دولت‌مردان این توانایی را خواهد داد تا بتوانند به پیش‌بینی اوضاع جهان بپردازند. پس، با توجه‌کردن به جغرافیا است که به تشخیص منافع ملی، تشخیص دوست و دشمن، اطلاع از اوضاع همسایگان، بستن اتحادها و پیش‌بینی اوضاع آینده، دست‌یابند: «عقلای ایران می‌گویند فردا را کسی ندیده است و

۱. هما ناطق، (۱۳۵۷)، *از ماست که بر ماست*، تهران: آگاه، ص ۲۸-۲۷.

۲. فرشته نورایی، (۱۳۵۲)، *تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، تهران: کتاب‌های جیبی، ص ۱۴۱.

به واسطه این اعتقاد غفلت آور، تحقیق اوضاع آینده را خارج از دایره‌ی تکالیف دولت می‌شمارند و حال این‌که به اعتقاد حکمای فرنگ حکمرانی یعنی تحقیق اوضاع آینده»^۱. هم‌چنین در پیش‌بینی سیاست‌های روس و انگلیس، تشخیص داده بود که ایران راه عبور هند است و نقش مهمی در منازعات دارد: «بلاشک در عالم پلتیک هرگز بزرگ‌تر و عجیب‌تر از این مخالف دولتین مسأله‌ای نبوده است. هرگاه بخواهیم روش آینده‌ی این دو پلتیک ضدین را مشخص بکنیم اول باید ببینیم در این مدت گذشته چه کارهایی انجام داده‌اند و از چه نوع راه‌ها پیش آمده‌اند. هر کس فی‌الجمله از علوم جغرافیا اطلاع داشته باشد که محل جدال دولتین روس و انگلیس بر سواحل رود اترک واقع شده و راه عبور دشمن از خاک ایران و افغانستان است، تشویق انگلیس از این راه منحصر به قصد روس نبوده است. در همین راه‌ها برای دولت انگلیس همیشه یک نوع اسباب تزلزل فراهم بوده است»^۲. از منظر او، دولت ایران به دلیل عدم توانایی تشخیص منافع کشور به بازیچه‌ی انگلیس در سیاست خارجی تبدیل شده است: «یکی از معلمین پلتیک می‌گوید: دولت انگلیس ایران را به حسن سلوک و به وعده‌های رنگین اسباب پلتیک خود ساخت. اما همین‌که به واسطه‌ی عزل زمان [شاه] از سمت افغانستان آسودگی حاصل آمد، دیگر در بند دولت ایران نشد. در این بین دولت ایران با ناپلئون مراوده به هم رسانیده همین‌که فرانسه‌ها پا به خاک ایران گذاشتند، میل و محبت انگلیسی‌ها نسبت به ایران باز باکمال‌شدت بیدار شد. مأموریت فرانسه‌ها به ایران، انگلیسی‌ها را به طوری مضطرب کرد که عوض یک سفیر دو سفارت علی‌حده مأمور ایران کردند. اولیای دولت ایران بی‌آن‌که از مقاصد اطراف اصلاً اطلاعی داشته باشند همین‌که صدای پول انگلیس را شنیدند مأمورین ناپلئون را سراسیمه از ایران بیرون کردند و به واسطه‌ی همین حمق دولت، کشتی پلتیک ایران را صدسال عقب انداختند؛ بل‌که، در همان وقت دولت ایران را تمام کردند. ناپلئون از مراوده‌ی دولتی ایران دو مقصود داشت: یکی این‌که اسباب سفر هند را فراهم بیاورد و یکی این‌که دولت ایران را در جنگ روس، هم‌دست خود بسازد. این دو مقصود ناپلئون بلاحرف، اعظم مصالح ایران را متضمن بود»^۳.

۱. رساله‌های میرزا ملکم‌خان، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۵۷.

۳. همان، ص ۲۶۲.

هم‌چنین عقیده دارد بیش‌ترین توجه دولت‌ها به منافع کشور خودشان است، اما دولت ایران در تشخیص منافع خود تردید دارد که باعث از دست رفتن بخش‌هایی از خاک ایران شد: «گذشته از این‌که از پلتیک دول اطراف اطلاعات صحیح نداشته‌اند، اغلب اوقات عقاید شخصی ایشان مخالف حقیقت اوضاع خارجه بوده. به این جهت می‌توان گفت که تا به حال پلتیک ایران به جز عقاید باطل و احتمالات غیرصائب مبنای دیگری نداشته است. چنان‌که وقتی اعمال گذشته این دولت را با خیالات دول اطراف تطبیق می‌کنیم می‌بینیم کلاً یا خبط عظیم بوده یا حرکات بی‌معنی. نکته‌ای که بیش‌تر از همه، مایه‌ی خبط اولیای دولت بوده این است که معنی پلتیک‌های بزرگ را نفهمیده‌اند و خیال می‌کنند پلتیک‌های ملی را که دو‌یست‌سال به یک قرار پیش رفته‌اند می‌توان [با] تدابیر ایرانی از نصف راه برگردانید».^۱

(ب) توانایی مقابله با خطرات دشمن

ملکم‌خان عقیده داشت، دولت باید بتواند در مقابل خطرات دشمن مقاومت کند و مانع نفوذ آن‌ها در کشور شود. وی بر این باور بود که توجه به استقلال، تلاش برای کسب امنیت کشور، توجه به نقش دولت در مناسبات بین‌المللی، قدرت مقابله با خطرات و توجه به نفوذ دشمن در کشور، از موارد مهم مقابله با خطرات دشمن است: «یک حکیم فرانسه می‌گوید هند بلاشک در خطر است و لیکن دولت انگلیس نمی‌تواند خطرات هند را در پنجاب یا دهلی دفع کند این خطرات بزرگ که بر سر هند جمع شده‌اند هرگاه چاره‌پذیر باشند چاره را باید در پترزبورغ و در مسکو کرد نه در هند».^۲ هم‌چنین: «یکی از سفرای انگلیس می‌گوید دولت روس و انگلیس از حد چین تا به اسلامبول درمقابل هم ایستاده‌اند و در کمال اضطراب مواظب حرکات همدیگر هستند. یک پلتیک جهانگیری این دو دولت را از مسافت عظیمه گذرانده و در قلب آسیا به هم رسانیده است. حال به حدی با هم نزدیک ایستاده‌اند که نمی‌توانند قدمی بردارند بی‌آن‌که به هم بخورند. هر دو مجبوراً ممالک خود را توسیع داده‌اند و این توسیع ممالک، لازمه‌ی بقای ایشان بوده است. دولت انگلیس به حد کمال وسعت رسیده است، اما وسعت دولت روس هنوز به حد طبیعی نرسیده است و بر

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۵۵.

هیچ‌کس مخفی نیست که عن‌قرب این دو دولت به‌جهت استیلای آسیا برهم خواهند زد. سرنوشت عالم بسته به این منازعه خواهد بود».^۱

خطر نفوذ روسیه و انگلیس را جدی می‌انگارد: «هرگاه گوش اهل ایران مثل گوش ملت انگلیس بر آواز مخبر باز بود، من هم مثل مصنف انگلیسی فریاد می‌زدم برخیزید ای وکلای دولت ایران، ای عقلای ایران، ای رؤسای اسلام. برخیزید که ظهور طوفان نزدیک و مجال تدارک منتهی است. سیل قدرت روس از فرنگ به آسیا [بر]گردید. خطر انگلیس در پیش این خطر هیچ است. اینک خبط جزیی دولت ما تمام، به یک اشاره پطر[سبورگ] عمر ما منتهی است».^۲ نیز: «اگرچه در طهران کسی فرصت و دماغ این را نخواهد داشت که معنی این عرض مرا ملتفت بشود و لیکن محض این که در دفتر سفارت و وزارت ما بماند عرض می‌کنم که خطایا و تقصیرات و عجایب عدم‌کفایت ما نیز در دفتر روس و انگلیس نقطه‌به‌نقطه ثبت می‌شود. هیچ شکی نداشته باشید که عن‌قرب جمیع این تقصیرات ما را به‌میان خواهند آورد و حکم آن‌ها را از رأی عامه خواهند گرفت چنان‌که از برای عثمانی و افغان گرفتند».^۳ درک مقصود دشمن، مهم است: «مقصود اصلی فرنگستان چنان‌که از هر صفحه‌ی این کتاب مبرهن می‌شود، در هر کار و در هر مقام، فقط کسب منافع مادی است. پلتیک و حرکات دول فرنگستان اگرچه در اصل و در معنی همیشه راجع به این مقصود است، لیکن جنگ و صلح ایشان برحسب ظاهر بر دو نوع است یا ملاحظات پلتیک، یا ملاحظات تجارت. ... آن ولایاتی که خارج از مقتضیات پلتیک هستند و دول فرنگستان می‌خواهند فقط به جهت منافع تجارتنی بگیرند، آن ولایات را خیلی خوب می‌توان به حسن تدبیر از قصد خارجه محفوظ نگاه داشت».^۴

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. جهانگیر قائم‌مقامی، «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند سند از مجموعه اسناد میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، بررسی‌های تاریخی، س ۵، ش ۲۵، ۱۳۴۹، ص ۲۸۷.

۴. رساله‌های میرزاملکم‌خان، ص ۱۹۹-۲۰۰.

پ) داشتن استراتژی

به عقیده‌ی وی دیپلماسی موفق در سیاست خارجی، نیازمند اتخاذ استراتژی مناسب است و این استراتژی به درستی درک و اجرا نمی‌شود مگر این‌که دولت‌مردان کشور از سیاست خارجی سایر کشورها اطلاع داشته باشند: «انگلیسی‌ها برای دفع خطر دولتی‌هایی که باعث ضرر آن‌ها می‌شدند یک نوع دولت اختراع کردند که دولت مواجب‌خور و به اصطلاح پلتیک دولت انگلیس، دولت دوست است. بنای دولت دوست انگلیسی‌ها بر این بود که آن‌ها از ممالک مستقل تصرف می‌کردند و بعد یکی از مدعی‌های پادشاهی آن‌را به زور قدرت خود به سلطنت می‌رسانیدند و چون قدرت این پادشاه جدید مبتنی بر حمایت انگلیس بود بنابراین به منظور حمایت انگلیس از آن‌ها تمکین می‌کرد. تعهدات طرفین چنین بود که دولت انگلیس بقای دولت دوست را ضمانت می‌کرد و در مقابل، دولت دوست هم تعهداتی را در نظر می‌گرفت. انگلیس‌ها اوضاع حیدرآباد را سرمشق دولت دوست می‌دانند و این‌که همیشه می‌گویند ما به ایران از برای دوستی آمده‌ایم، معنی دوستی ایشان این است که بیان شد و این‌که اولیای دولت ایران با وصف انواع اهتمامات هنوز نتوانسته‌اند دوستی انگلیس را تحصیل کنند، محض این است که معنی دوستی مزبور را درست نفهمیده‌اند. تا اوضاع ایران مبدل به اوضاع حیدرآباد نشود ممکن نیست که انگلیس‌ها دولت ایران را مستحق دوستی خود بدانند. هرگاه کسی اقوال و حرکات مأمورین انگلیس را در ایران درست بشکافد می‌بیند که در این شصت سال گذشته، جمیع تدابیر و خیالات ایشان راجع به تهیه‌ی اسباب دوستی مزبور بوده است»^۱

هم‌چنین وی معتقد است مانند سیاست انگلیسی حفظ هند، باید آموخت که اگر استراتژی مورد نظر شکست خورد با تغییر در استراتژی هم‌چنان بایست بر سر هدف خود پایداری کرد: «اگرچه شکست انگلیس در افغانستان برای پلتیک آن دولت صد مقابل بود، ولی جنس انگلیس از آن‌ها نیست که طرح پلتیک خود را به این صدمات موقتی تغییر بدهد. پلتیک اصلی در همان حالت سابق باقی ماند. چیزی که تغییر یافت فقط راه پیشرفت و رسم اجرا بود». از دیگر موارد استراتژی انگلیس برای حفظ هند این بود، که محمره و عربستان ایران را که وسط راه هند و لندن و از هر جهت برای عبور لشکر انگلیس مساعد

۱. همان، ص ۲۶۶-۲۶۵.

بود به تصرف درآوردند: «این طرح عسکریه و آن طرح پلتیک که سابقاً ذکر شد به نوعی لازمه‌ی بقای دولت انگلیس شده است و حواس انگلیسی‌ها به حدی صرف این مطلب است که در هر گوشه‌ی آسیا هر حرکتی از ایشان صادر می‌شود، خواه جنگ، خواه صلح،... باکمال اطمینان می‌توان قسم خورد که مقصود باطنی نیست مگر پیشرفت این دو طرح».^۱ وی، هدف اصلی انگلیس را از مداخله در ایران چنین بیان می‌کند: «پلتیک انگلیس در ایران یک روش غریبی داشته است. مقصود واحد این پلتیک همیشه حفظ هند بوده اما با وصف این وحدت مقصود، دولت انگلیس راه‌های مخالف و تدابیر ضد یک‌دیگر اختیار کرده است. مثلاً یک وقتی می‌بینیم پلتیک انگلیس دولت ایران را به حفظ دوستی روس مجبور می‌سازد. پس از چندی مخالفت روس را از لوازم صلاح ایران می‌شمارد... بدیهی است که صلاح دولت ایران در این شصت سال گذشته همیشه یکی بوده است و اختلافات پلتیک هیچ سببی نداشته است مگر مقتضیات پلتیک انگلیس».^۲

ملکم‌خان عقیده دارد در زمانی که انگلیس و روسیه با یکدیگر دشمنی دارند، ایران می‌تواند با استراتژی مناسب بهترین استفاده را ببرد: «به اعتقاد بنده در میان عظمت‌های این عداوت انگلیس و روس ما می‌توانیم خیلی فایده‌های بزرگ برداریم و لیکن هرگاه بگوییم ما در بند فایده نیستیم و می‌خواهیم همین‌طور بی‌طرف و آسوده بنشینیم این خیال خام حکما، دولت ما را به کلی منهدم خواهد کرد. در حین جنگ روس و عثمانی ما برحسب اتفاق توانستیم در یک گوشه فراموش و بی‌طرف بمانیم و لیکن در میان روس و انگلیس بی‌طرفی ایران به هزار دلیل از جمله محالات خواهد بود... بنابراین دولت ایران خواه‌ناخواه باید خود را مخلوط این جنگ معظم بداند و از حالا چنان مقدمات فراهم بیاورد که در ظهور جنگ بتواند شریکی را اقلماً به هم‌دستی دیگری دفع نماید».^۳ و باز هم: «در آن ترازویی که یک روزی باید سرنوشت انگلیس و روس کشیده شود، دولت ایران می‌تواند وزن عظیمی به میان بیاندازد».^۴ و یا: «از برای لشکرکشی به سمت هند اشکال عمده، بعد

۱. همان، ص ۲۶۹-۲۶۸.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند سند از مجموعه اسناد میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، ص ۲۹۰-۲۸۹.

۴. رساله‌های میرزاملکم‌خان، ص ۲۷۸.

مسافت است. رفع این اشکال به دو طور عمده می‌شود. یا این است که دولت ایران با دولت روس اتحاد و موافقت کامل داشته باشد، یا باید دولت روس دولت ایران را به کلی تصرف بکند. این مضمون آخری کلید پلتیک ایران است.^۱ وی عقیده دارد در اتخاذ استراتژی، نباید به حقّ توسل جست: «موضوع دیگر مربوط به حقّ داشتن در سیاست است و این که در سیاست حقیقت و درستی فراموش می‌شود. زور تنها وسیله‌ی حقّ محسوب می‌شود. از غرایب خیالات اولیای این دولت یکی هم این است که متصل می‌گویند فلان دولت حقّ ندارد و دولت ایران حقّ دارد... پلتیک دول چه دخل به حقّ دارد؟ مگر دولت انگلیس مملکت هند را به حقّ گرفته است؟ مگر گرجستان حقّ موروثی روس بود؟»^۲

ت) کسب قدرت

کسب قدرت، از منظر ملکم‌خان، یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی مطلوب است؛ از طریق کسب پرستیژ ملی در روابط با سایر کشورها و تقویت بنیه‌ی نظامی؛ «دول آسیا این مقصود دول فرنگستان را هیچ نمی‌توانند بفهمند، به علت این که هنوز نفهمیده‌اند که تکثیر مشتری از برای تکثیر امتعه چه قدر واجب و تکثیر امتعه از برای شوکت و قدرت یک دولت چه اساس معظم است».^۳ از این دست باورها، بازهم هست: «اگر ملک ایران را مثل امروز ضعیف و خراب و از دایره‌ی آبادی دنیا، خارج و مفقود نگاه بداریم، محال عقل است که اولین قهر یکی از دول فرنگستان ما را به کلی محو نکند و اگر از روی یک ذره شعور، طالب بقای دولت ایران هستیم، باید بلاتردید و بدون یک دقیقه معطلی استقلال دولت ایران را بر آبادی ملک و آبادی ملک را بر اصول علم قرار بدهیم».^۴ ناظم‌الدوله عقیده داشت که قدرتمندی ایران، با مخالفت انگلیس همراه خواهد بود: «در ایران برخی عقیده دارند اگر انگلیس از دولت ایران اطمینان داشته باشد تمام افغانستان را به ایران خواهد داد. اما از نظر ملکم دولت افغانی که در زمانِ زمان‌شاه مایه‌ی وحشت انگلیس شده

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. همان، ص ۲۰۳.

بود وقتی به ایران متصل شود چگونه باعث اطمینان انگلیس خواهد شد... حال که چهارصد فرسنگ از پيشاور دور هستيم به محض اين که در هرات یک توپ خالی می‌کنيم تمام هند برهم می‌خورد... هرچه تعقل می‌کنم می‌بينم موافق هيچ علم و موافق هيچ قانون، قدرت ايران با اطمینان انگلیس جمع نمی‌شود.^۱ از طرف ديگر، دولتی که قدرت نداشته باشد قادر به مقابله با دشمنان نیست: «در آن ممالکی که میان روس و هند واقع‌اند، باید چنان دولی برپا کرد که از یک طرف قادر به دفع هجوم روس باشند و از طرف ديگر اصلاً قدرت مخالفت انگلیس را نداشته باشند».^۲

ث) توسعه‌ی اقتصادی

ديگر ویژگی سیاست خارجی مطلوب، توسعه‌ی اقتصادی است. ملکم‌خان متأثر از عقاید ریکاردو، عقیده به اقتصاد لیبرالیستی داشت و بهترین راه پیشرفت یک کشور را در توسعه‌ی اقتصادی می‌دید. به نظر او کشوری که به دنبال ترقی است باید به اصلاح اقتصاد کشور خود پردازد. ملکم‌خان پیشرفت، آبادی، افزایش تولید، توجه به عامل سرمایه، اصلاحات اقتصادی برای ترقی را لازمه‌ی توسعه‌ی اقتصادی کشور می‌داند: «در انگلیس زغال زیاد هست، در روس گندم زیاد؛ در چین چای زیاد عمل می‌آورند، در ايران تریاک زیاد، روس گندم می‌دهد زغال می‌گیرد، ايران تریاک می‌دهد چای می‌گیرد. هر چهار دولت از معاوضه‌ی این امتعه‌ی خود منفعت می‌برند».^۳ در تحلیل استعمار، واقع‌گرایانه به فرآیندها نگاه می‌کند و عقیده دارد که علت این همه حرص کشورها برای استعمار چیزی نیست جز یافتن بازارهای جدید برای فروش کالا: «دول آسیا این مقصود دول فرنگستان را هيچ نمی‌توانند بفهمند، به علت این که هنوز نفهمیده‌اند که تکثیر مشتری از برای امتعه چه قدر واجب و تکثیر امتعه از برای شوکت و قدرت یک دولت چه اساس معظم است».^۴ نیز: «علی‌العاجله اولیای دولت ايران این فقره را هر طور هست باید به ذهن خود بسپارند

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۶۴.

۳. همان، ص ۱۷۳.

۴. همان، ص ۱۷۶.

که از برای دول آسیا به‌ترین اسلحه‌ی دفع استیلای خارجه، این است که به‌قدر قوه، تجارت خود را به عموم ممالک خارجه وسعت بدهند»^۱.

موضوع دیگر این است که سه شرط اساسی تولید کالا؛ اسباب طبیعی، کار و سرمایه هستند و در ایران به‌رغم وجود دو مورد اول، سرمایه به اندازه کافی وجود ندارد. بنابراین، باید با سیاست مناسب، سرمایه را وارد کشور کرد: «چون علوم در ممالک آسیا هیچ‌وقت نه وجود داشته و نه اسم، دول آسیا به‌هیچ‌وجه خبر و قبول ندارند که سرمایه را هم از خارج می‌توان آورد. یکی از اسباب آوردن سرمایه‌ی خارج، بانک است»^۲. ملکم‌خان دلیل رونق تجارت را در یک کشور، توانایی تأمین امنیت مالی و جانی اتباع کشورهای دیگر می‌داند تا، سرمایه‌گذاری‌ها در کشور زیاد شود: «امنیت جانی و مالی اولین اساس آبادی دنیا است»^۳. یکی دیگر از موارد لازمه‌ی پیشرفت اقتصادی، محیط اطراف کشور است. یک کشور در صورتی به موفقیت می‌رسد که در جغرافیای پیرامون خود، کشورهای همسایه هم، خواهان پیشرفت باشند: «بدیهی است که دادوستد یک مُلک با ممالک دیگر در صورتی ممکن خواهد بود که ممالک دیگر هم آباد باشند»^۴. توسعه‌ی اقتصادی را بهترین راه مقابله با سلطه‌ی خارجی بر کشور می‌داند: «از برای دول آسیا به‌ترین اسلحه‌ی دفع استیلای خارجه این است که به‌قدر قوه، تجارت خود را به عموم ممالک خارجه وسعت بدهند»^۵.

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. همان، ص ۲۰۰.

نتیجه

در شاخص توجه به جغرافیا، توجه بیشتر دولت به جغرافیا در تدوین سیاست خارجی، منافع یک کشور را قابل حصول می‌نماید. بنابراین، از اشتباهات استراتژیک در بستن اتحادها پرهیز می‌شود. منافع ملی‌ای که در مدل هالستی به‌عنوان یکی از اهداف حیاتی کشورها به‌شمار می‌رود، در نظر ملکم‌خان در توجه بیشتر دولت به عامل جغرافیا است. یافته‌های کمی پژوهش بدین قرار می‌باشد: در زیرمجموعه‌ی جغرافیا، بیش‌ترین واژگانی که به‌کار می‌برد عبارت‌اند از: خارجه (خارج، خارجی)، ۳۷۹، فرنگستان (فرنگ) ۴۰۶، فرنگی ۹۸، اروپا (یورپ) ۳۵، آسیا ۱۳۷، ینکی دنیا (آمریکا) ۲۳، دنیا (جهان) ۳۷۱، همسایگان ۸، فرانسه (پاریس) ۱۲۷، انگلیس (لندن) ۳۳۷، روس (مسکو) ۳۱، عثمانی (اسلامبول) ۱۳۸، افغانستان و آسیای مرکزی (کابل، هرات، خیوه، بخارا) ۱۳۹، هند (کلکته) ۲۷۳، و جغرافیا ۱۰ بار. ملکم‌خان، به‌دلیل توجهش به پیشرفت اروپا، در میان واژگان بیشتر از واژه‌های فرنگستان و خارجه و انگلیس استفاده کرده و دولت ایران را به درس‌گرفتن از این اقدامات تشویق می‌کند. در شاخص توانایی مقابله با خطرات دشمن، بیشترین توجه به نقش ایران در ارتباط با سایرین است و به‌ویژه به بازیچه بودن کشور در روابط با روسیه و انگلیس می‌پردازد. در زیرمجموعه‌ی این شاخص که شامل حفظ تمامیت ارضی، استقلال و آزادی، توجه به امنیت، و بازیچه نبودن در روابط سایر قدرت‌ها، ملکم‌خان بیشتر از واژگان قدرت ۱۲۲، استقلال ۲۸، آزادی ۳۲، امنیت ۱۴۵، بقا ۱۱، سرحدات ۱۲، ضعف ۲، صلح ۳ بار استفاده کرده است. بیشترین استفاده از کلمات قدرت و امنیت، نشان‌دهنده‌ی توجه وی به نقشی است، که دولت باید در راستای دسترسی به آن‌ها، حرکت نماید.

در شاخص داشتن/استراتژی، ملکم‌خان عقیده به درپیش‌گرفتن دیپلماسی موفق توسط دولت دارد که توجه به الگوی هالستی از طریق سمت‌گیری مناسب، قابل حصول است. موضوعی که دولت ایران به آن توجهی نداشت و در نتیجه قادر به دستیابی به اهداف خود در روابط خارجی نبود. توجه به انواع سمت‌گیری‌ها، می‌تواند ایران عصر ناصری را فاقد سمت‌گیری انزواطلبی دانست؛ چون با توجه به شاخص‌های انزواطلبی، ایران، هیچ‌یک از این شاخص‌ها را نداشت. سمت‌گیری عدم‌تعهد و بی‌طرفی هم نبود، چون دولتی که به‌دنبال

بی‌طرفی باشد باید توانایی مقابله با دیگران را در زمینه‌های گونه‌گون داشته و دارای قدرت باشد. نیز، بی‌طرفی، مستلزم رضایت سایر دولت‌هاست؛ درحالی‌که ایران به‌عنوان دروازه‌ی هند و موقعیت مناسب ژئوپلیتیک، قادر به اجرای این سمت‌گیری نبود. دولت ایران با شناخت نادرست از محیط بین‌المللی در مواردی به سمت‌گیری اتحاد به‌ویژه اتحاد نظامی دست زد که در بیشتر موارد به ضرر کشور تمام شد. بیشترین واژگانی که وی به‌کار برده است، عبارت‌اند از: پیش‌بینی اوضاع آینده ۴، سیاست (پلتیک) ۱۱۵، منافع (منفعت) ۲۵ بار. بیشترین استفاده از واژه‌ی سیاست یا به‌تعبیر درست‌تر همانی که او پلتیک خوانده است نشان‌دهنده‌ی توجّه وی به تدوین صحیح پلان است. در شاخص کسب قدرت، بیشترین توجّه ملکم‌خان به نقش زور در روابط بین‌المللی است. از نظر وی، کشور برای افزایش شوکت خود نیاز به افزایش قدرت دارد، که با افزایش قدرت به‌ویژه در زمینه‌ی نظامی به‌دست می‌آید. در الگوی هالستی، پرستیژ جزو اهداف میان‌مدت کشورها محسوب می‌شود. با توجّه به این‌که دولت قاجاری، قدرت را در عرصه‌ی بین‌الملل، درست نشناخته بود، توانایی توجّه به اهداف میان‌مدت برای پیشبرد منافع را نداشت. ملکم‌خان، واقع‌گرایانه، بر عامل جنگ که یکی از نمادهای قدرت برای حفاظت از منافع کشور است توجّه می‌کند. واژگانی که در این زمینه به‌کار می‌برد چنین‌اند: جنگ (جدال، حمله، نظامی و عساکر و عسکریه) ۷۷، دفاع ۲، قدرت ۱۲ و شوکت ۴ بار. بیشترین استفاده از واژه‌ی جنگ نشانگر تبیین رئالیستی وی از سیاست است. در شاخص توسعه‌ی اقتصادی، بیش‌ترین توجّه ملکم‌خان به بحث پیشرفت کشور است و عواملی چون آبادانی، پول، تجارت و ترقی را لازمه‌ی توسعه‌ی اقتصادی می‌داند. ملکم‌خان از سیاست‌های اقتصادی قاجاری، انتقاد می‌کرد و عقیده داشت تا زمانی‌که کشور به پیشرفت توجّه‌ی نشان ندهد قادر به موفقیت در دستیابی به سایر اهداف ملی نخواهد بود. واژگانی که وی در مورد این شاخص به‌کار می‌برد، عبارت‌اند از: آبادی ۱۵۱، رفاه ۸، پیشرفت ۱۸، آسایش ۸، پول ۱۲۴، تجارت ۱۵۹، اکونومی ۲، ثروت (سرمایه) ۴۲، صنعت ۲، بازار ۱ و ترقی ۳۴۸ بار. بیشترین استفاده از واژه‌ی ترقی نشان از عقیده‌ی وی به پیوند ترقی و توسعه‌ی اقتصادی است.

ویژگی‌های سیاست خارجی	شاخص‌ها	وضعیت سیاست خارجی ایران
توجه به جغرافیا	تعیین روابط با سایر کشورها، تشخیص منافع ملی، تشخیص دوست و دشمن	اتخاذ سیاست‌های نامناسب، عدم تشخیص منافع ملی، اشتباهات استراتژیک در بستن اتحادها
توانایی مقابله با خطرات دشمن	مقابله با خطرات، مقابله با نفوذ دشمن، توجه به نقش کشور در نظام بین‌الملل	بازیچه‌بودن در روابط روس و انگلیس، عدم توانایی مقابله با خطرات، نداشتن نقشی در نظام بین‌الملل
داشتن استراتژی	کسب اطلاع از اوضاع سایر کشورها، اتخاذ دیپلماسی مناسب، توجه به سمت‌گیری کشور در نظام بین‌الملل	نداشتن استراتژی در سیاست خارجی، عدم آگاهی از سیاست‌های سایر کشورها، نداشتن سمت‌گیری مناسب در روابط بین‌الملل
کسب اقتدار	تقویت بنیه‌ی نظامی، کسب پرستیژ، دست‌یابی به اهداف میان‌مدت	عدم توجه به قدرت در روابط با کشورها، توجه نکردن به پرستیژ کشور در نظام بین‌الملل، توجه نکردن به اهداف میان‌مدت
توسعه‌ی اقتصادی	کسب حدّ معقولی از قدرت اقتصادی، دست‌یابی به اهداف کوتاه‌مدت	عدم توجه به اقتصاد در پیشرفت کشور، نداشتن روابط اقتصادی مناسب با سایر کشورها، عدم توجه به اهداف کوتاه‌مدت

فهرست منابع و مأخذ

کتاب‌ها و مقالات:

- آتحدیه، منصوره، (۱۳۵۵)، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۸۰-۱۲۰۰ هجری قمری)، تهران: آگاه.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۶)، مشروطه‌ی ایرانی، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۶)، اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
- _____، (۱۳۸۵)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- اسکندری قاجار، منوچهر، (۱۳۸۹)، «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار»، در کتاب: فرمانفرمایان، رکسانه [زیر نظر]، جنگ و صلح در ایران دوره‌ی قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، صص ۷۹-۳۷.
- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: نی.
- _____، (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه‌های میرزاملکم‌خان، تهران: نی.
- الگار، حامد، (۱۳۶۹)، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان (میرزاملکم‌خان)، ترجمه جهانگیر عظیمیا، تهران: مدرس.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۲)، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز: دانشگاه تبریز.
- فرمانفرمایان، حافظ، (۱۳۵۵)، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران: دانشگاه تهران.
- فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، قله‌ی عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- قاضی‌مرادی، حسن، (۱۳۸۷)، ملکم‌خان: نظریه‌پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه، تهران: اختران.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند سند از مجموعه اسناد میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، بررسی‌های تاریخی، س ۵، ش ۲۵، ۱۳۴۹، صص ۳۰۵-۲۷۱.
- کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- کمالی‌طه، منوچهر، (۱۳۵۴)، اندیشه‌ی قانون‌خواهی در ایران سده‌ی نوزدهم، تهران: بی‌نا.
- محیط‌طباطبایی، محمد، (۱۳۷۱)، مجموعه آثار میرزاملکم‌خان، تهران: علمی.
- مجتهدی، کریم، «اصلاحات به قرائت میرزاملکم‌خان»، کتاب نقد، س ۴، ش ۱۶، ۱۳۷۹، صص ۲۲۵-۲۰۶.
- ناطق، هما، (۱۳۵۷)، از ماست که بر ماست، تهران: آگاه.
- _____، (۱۳۶۹)، روزنامه قانون، تهران: کویر.
- نورایی، فرشته، (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: کتاب‌های جیبی.
- وحدت، فرزین، (۱۳۸۳)، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

۸۶ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۷

- هالستی، کالوی جاکوی، (۱۳۹۰)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امور خارجه.

-Ramazani, Rouhollah K., (1966), *The Foreign policy of Iran: a developing nation in world affairs, 1500-1941*, Charlottesville: University Press of Virginia.